



# خبرنامه

کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید)

فبری سیاسی

دوره جدید، شماره ۵۴

۱ دی ۱۳۸۲ - ۲۲ دسامبر ۲۰۰۳

مادر لباس ها را گرفت و گفت: (( هفت سال مرا از کرج به اوین  
کشانید و هر بار پرسیدم، دفترم کی آزار می‌شود؟ گفتید: بزوری.  
حالا بی آنکه نشانی گورش را بدهید، تنها لباس‌هایش را تعویض  
می‌دهید! لباس‌های او را بر آستانه در خانه‌مان آویزان می‌کنم تا  
یادمان نرود شما با ما چه کردید!))

## کدام دمکراسی؟ بورژوائی یا شورائی؟

نه انقلاب. آنها با فریبکاری زایدالوصفی  
مطالبات خود را بجای مطالبات مردم  
می‌گذارند و شورش و انقلاب توده‌های  
مردم علیه ظلم و ستم و جنایتکاران حاکم  
را که لحظه لحظه‌ی حیات‌شان خشونت و  
بیرحمی است، خشونت می‌نامند. نه اینان  
و نه پیشروان فکری و سیاسی اینان در  
غرب، هیچگاه در باره معنا و مفهوم  
دمکراسی مورد ادعایشان برای توده‌های  
مردم صحبت نمی‌کنند. آنها دمکراسی را  
با فریبکاری "آزادی"، "حکومت مردم  
بر مردم" و تجلی مناسباتی می‌نامند که  
مردم در چارچوب آن آزاد هستند  
حکومت، سرنواشت جامعه و کشور خود  
را بدست گیرند و می‌گویند با تحقق  
دمکراسی فرصت‌های برابر برای تمام  
مردم بوجود می‌آید. **بقیه صفحه ۲**

شکست پروژه استحاله رژیم جمهوری  
اسلامی موجب شد استحاله چپان و "اصلاح  
طلبان" درون و بیرون حاکمیت برای  
جلوگیری از شورش توده‌های مردم علیه  
حکومت و نظام نابرابر و ناعادلانه حاکم  
دست به کار شوند و ایده "دمکراسی"  
برگزینند که همفکران غربی آنها طی یک  
قرن گذشته در جهت به انحراف کشاندن  
افکار عمومی از مناسبات نابرابر، ناعادلانه،  
استثماری و غیرانسانی نظام سرمایه‌داری  
به کار گرفته‌اند. "دمکراسی طلبی" تنها  
ویژه این جماعت نیست. اخیرا نیز جمعی  
تحت عنوان "جمهوری خواهان" اعلام  
موجدیت کرده و شعار دمکراسی می‌دهند.  
بهانه همه اینها این است که دوران خشونت  
به پایان رسیده و "مردم ایران" خواهان  
اصلاحات هستند و اگر تغییر حکومت  
اجتناب ناپذیر باشد، فراترودم می‌خواهند و

## رژیم جهل و جنایت جمهوری اسلامی

### دو زندانی سیاسی را اعدام کرد

بنا به دو اطلاعیه جداگانه‌ای که حرب دمکرات کردستان  
ایران در تاریخ ۱۶ آذر ۱۳۸۲ برابر با ۷ دسامبر ۲۰۰۳  
منتشر کرد، حکومت جهل و جنایت اسلامی حاکم بر ایران  
دو تن از اعضای زندانی این حزب را اعدام کرد.  
جلیل زیوه‌ای در سال ۱۳۷۳ در جریان فعالیت سیاسی در  
روستای "نیکوردار" توسط عوامل سرکوبگر رژیم مجروح  
و دستگیر شد. جلیل روز پنجشنبه ۱۳ آذر ۱۳۸۲ برابر با ۴  
دسامبر ۲۰۰۳ بعد از ۹ سال اسارت، آزار و شکنجه در  
زندان مهاباد به جوخه اعدام سپرده شد. او اهل روستای  
مرانه از توابع ربط و ساکن شهرستان سردشت بود.  
کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) یک سال پیش طی  
انتشار اطلاعیه‌ای حکم اعدام جلیل را به اطلاع افکار  
عمومی رساند و از آن به بعد جهت نجات جان وی به  
اقدامات وسیعی در سطح جهانی دست زد.  
رامین شریفی، ۲۷ ساله، اهل دیواندره، ساکن سقز، پنج ماه  
قبل توسط نیروهای سرکوبگر رژیم در شهر سقز دستگیر و  
زندانی شد. دژخیمان رژیم او را بعد تحمل شکنجه‌های  
فراوان در روز شنبه ۱۵ آذر ۱۳۸۲ برابر با ۶ دسامبر  
۲۰۰۳ به جوخه اعدام سپردند.

کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) طی انتشار  
اطلاعیه‌ای در تاریخ ۱۷ آذر ۱۳۸۲ برابر با ۸ دسامبر  
۲۰۰۳، اعدام این دو زندانی سیاسی و مبارز کرد را محکوم  
کرد و هشدار داد دهها زندانی سیاسی در زندانهای  
جنایتکاران حاکم بر ایران بویژه در کردستان به اعدام  
محکوم شده و شب و روز را در انتظار اجرای حکم  
ضدبشری خود بسر می‌برند.

در بخشی از این اطلاعیه آمده است: کانون زندانیان سیاسی  
ایران (در تبعید) به دفعات اعلام کرده رژیم جمهوری اسلامی  
برخلاف ادعای حامیان داخلی و خارجی آن اصلاح ناپذیر  
است و حمایت از آن به معنی تائید تمام جنایات آن است.  
زندانیان سیاسی تنها به همت توده‌ها تعطیل خواهد شد و  
جامعه به اتکا به نیروی لایزال آنها از جنایتکاران حاکم  
پاکسازی خواهد شد.

### کارت زرد و قرمز برای زنان "بی بند و بار"

روزنامه "پاس نو" نوشت، یکی از دستگاه‌های دولتی به  
تازگی تعدادی کارت زرد و قرمز در میان صاحبان  
رستورانها تهران توزیع کرده است تا به مشتریان زن که  
شئونات اسلامی را رعایت نمی‌کنند نشان داده شود. کارت  
زرد به معنای اخطار جدی است و کارت قرمز به معنای آن  
است که خاطی باید رستوران را ترک کند.

## سخنان زندانیان شرکت کننده در مراسم یادمان ۱۵همین سالگرد بخون خفتگان زندانی در استکهلم

دستشویی، لباس شستن و حمام باز  
می‌شد. هر روز بخاطر کمبود وقت برای  
این همه زندانی با وجود تعداد زیادی  
بیماران کلیوی با مسئول بند درگیر بودیم  
و طبیعتا به دنبال آن با تنبیهات شبانه  
حاجی مواجه می‌شدیم. هفته‌ای دو یا سه  
بار می‌باید با چادر و چشم‌بند روبه دیوار  
از شب تا صبح می‌ایستادیم.  
بعد از بازدید موسوی اردبیلی رئیس قوه  
قضائیه وقت رژیم از زندان که ظاهرا  
برای رسیدگی به خواسته‌های زندانیان  
آمده بود در سلول‌ها باز شد و  
سرکارگری را نوبتی کردیم. سرکارگر  
طرف صحبت مسئول بند بود. روزی که  
نوبت سرکارگری ما چپ‌ها بود، به  
جنجالی بزرگ تبدیل شد و در آخر به  
خشن‌ترین و **بقیه صفحه ۳**

### بهاره قسمت دوم

در سلولها دوباره بسته شد و در هر سلول ۲  
در ۱/۵ متر حدود ۲۵ نفر را جا دادند.  
فشارها روز بروز بیشتر می‌شد. هر سلول  
یک تخت سه طبقه داشت که برای خوابیدن  
تقسیم می‌کردیم. پنج نفر زیر تخت  
می‌خوابیدند که تنها سر و گردن آنها بیرون  
بود، پنج نفر روی طبقه اول، پنج نفر رو  
طبقه دوم، چهار یا پنج نفر روی طبقه سوم  
در عرض تخت می‌خوابیدیم. در سلول‌های  
مجاهدین و تعدادی از چپ‌ها باز بود.  
مجاهدین سرموضعی و تشکیلاتی داخل  
زندان هم در این بند بودند. روزهای گرم  
تابستان در این سلولهای تنگ جایی برای  
نفس کشیدن نبود. در این بند که تنها سه  
توالت داشت و بیش از دویست زندانی در  
آن بود، روزی دو ساعت در سلول‌ها برای

### در صفحات دیگر:

- ۲..... گزارش گردهمائی اعتراضی استکهلم.
- ۲..... اطلاعیه عفو بین‌الملل در باره کبرا رحمانپور
- ۴..... محدودیت پناهندگی در سوئد
- ۴..... ایرانیان تبعیدی پرچم رژیم را پائین کشیدند
- ۵..... اعتراضات کارگری

از هم اکنون باید در تدارک دادگاه سران جمهوری اسلامی به جرم  
جنایت علیه بشریت و عاملین شکنجه و اعدام و کشتار دهها هزار  
دکترانیدش سیاسی و فرهنگی، مردم کوچه و فیابان مبتنی بر  
معیارهای ویژه یک جامعه انسانی بود که در فردای واژگونی رژیم،  
نقطع عطفی باشد برای دادخواهی و اجرای عدالت و مبارزه برای  
نفی زندان و شکنجه و اعدام و سرکوب در ایران.

**زندانی سیاسی آزاد باید گردد!**

## کدام دمکراسی؟...

در ادامه این مطلب نشان داده فواید شر دمکراسی که آنها مدافع آن هستند نه تنها فرصت برابر به مردم نمی‌دهد، بلکه حق انتخاب آنها را تنها در پارچوب سرمایه‌داری برسمیت می‌شناسد. به عبارتی، دمکراسی مورد نظر آنها و حق رای برآمده از آن باید در جهت تکلیف پیشبرد و مشروعیت دادن به مناسبات سرمایه‌داری به کار گرفته شود. زیرا هدف این‌گونه دمکراسی تضمین فرمانروائی سرمایه است از راه ایجاد این پنداره‌ای در میان توده‌ها که آنان با رای فویش حاکم بر سرنوشته فویش هستند.

دمکراسی شکل طبیعی سازمان در اجتماعات اولیه بشری بوده است. در این‌گونه اجتماعات، همه اعضای قبیله، در گردهمانی‌های عمومی، در باره فعالیت‌های مشترکشان با حقوق برابر تصمیم می‌گرفتند. در نخستین مراحل توسعه بورژوازی نیز به همین گونه عمل می‌شد. این نوع دمکراسی مبتنی بر یک دریافت نظری از برابری حقوقی همه افراد نبود، بلکه پاسخی بود به یک نیاز عملی نظام اقتصادی. بررگان هرگز در این نوع دمکراسی مشارکت نداشتند. دموکراسی در واقع شکل همکاری و فودگردانی مابین تولیدکنندگان آزاد و برابر بود. همراه با گسترش سرمایه‌داری، دوران دمکراسی بورژوائی آغاز شد. در نظام سرمایه‌داری، همه افراد بشر حاکم تولیدکنندگان مستقل را دارند و برای فروش کالاهای خود، به هر نحوی که بخواهند آزادند. مزدگیران فاخر مالکیت نیز مالکان آزاد نیروی کار خود هستند اما حق فروش آنها آن گونه که می‌خواهند ندارند. در جوامع سرمایه‌داری، میان طبقات و گروه‌های اجتماعی تعارض منافع وجود دارد. در جریان توسعه، گروه‌های جدید با منافع جدید پیدا می‌شوند که فوهران شناخته شدن حق خود هستند. انتقابات عمومی که دیگر معدومیتی در آن نیست قادر است حق بیان مصنوعی به این گروه‌ها بدهد. اما ترس از قدرت گرفتن توده‌ها همچنان وجود دارد و لازم است در توده‌های استثمار شده این باور را ایجاد کرد که ورقه رای آنها عامل تعیین سرنوشته آنان است. در دموکراسی بورژوائی، قدرت مردم بر نمایندگان فویش قدرتی است که هر چهار یا پنج سال در جریان انتقابات عمومی اعمال می‌شود. این خود انتخاب نندگان نیستند که نمایندگان معتمد خود را تعیین می‌کنند. داوطلبان نمایندگی توسط افراب و گروه‌های در قدرت تعیین می‌شوند و امور آنها از پیش تعیین می‌شوند که همه می‌دانند به پوره‌های ناآشنا نباید رای داد. زیر رای دادن به آنها هر درادن آراء است.

هر کسی می‌داند که اصل خصلت دموکراسی برابری برای همه افراد در همه عرصه‌های فردی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است. این اصل در دمکراسی سرمایه‌داری تحقق نیافته است و این تعجبی ندارد زیرا هدف این‌گونه دمکراسی حفظ سلطه نظام طبقاتی سرمایه‌داری است و نه تأمین منافع توده‌ها. باید توجه داشت که خصلت دمکراسی سرمایه‌داری از دوز و کلک‌های سیاستمداران حقه باز نیست. نمادی است از تناقضات درونی نظام سرمایه‌داری و در نتیجه

واکنشی غریزی است نسبت به همین تناقضات. در نظام سرمایه‌داری، همه شهروندان برابر هستند. سرمایه‌دارها کالاهایشان را می‌فروشند و کارگران و عموم مزدگیران نیروی کار خود را. اما آنان بعنوان فروشندگان آزاد و برابر به استنثار و تخاصم طبقاتی کشیده می‌شوند؛ سرمایه‌دار ارباب است و استثمارگر و توده‌های کارگر و مزدگیر برده، بی آنکه اصل برابری حقوق شهروندی آنها نقض شود. درست با رعایت همین اصل، در عمل به وضعی می‌رسیم که برابری افراد از بین می‌رود.

غلبه توده‌ها بر این تناقض سرمایه‌داری - یعنی منتهی شدن برابری حقوقی به بهره‌کشی و بردگی - فقط هنگامی میسر است که بر دمکراسی بورژوائی غلبه کنند.

به هنگام بحرانه‌های اجتماعی، با سقوط دولت و حکومت، قدرت به دست توده مردم می‌افتد. در این صورت طبقه حاکم و نظام سرمایه‌داری با مشکل جدیدی روبرو می‌شوند. چگونه باید قدرت را از دست توده‌ها بیرون کشید؟ در گذشته چنین بوده و بیم آن می‌رود در آینده نیز چنین شود. قیام بهمن ۵۷ توده‌ها علیه رژیم سلطنتی و بیرون کشیدن قدرت از چنگ توده‌ها توسط حاکمان جدید اسلامی هنوز فراموش نشده است. این بار این بیم وجود دارد که مدافعان نوپا و تازه متولد یافته دمکراسی برای متقاعد کردن توده‌ها برای از دست دادن قدرت، دمکراسی پارلمانی را پیش بکشند و با استناد به برابری صوری، یعنی برابری همه شهروندان در مقابل قانون، جنبش آزادیخواهان، برابری طلبانه و عدالت خواهانه آنها را به انحراف بکشند.

توده‌های مردم در مقابل این خطر یک سلاح بیش ندارند؛ ایجاد شوراها به عنوان یگانه وسیله رسیدن به برابری‌های واقعی. شوراها تنها سازمان مناسب برای ایجاد برابری در جامعه است. در جامعه‌ای که توده‌ها قدرت خود را از طریق شوراها اعمال کنند، دیگر اصطلاح دمکراسی مناسبتی نخواهد داشت. بقول پائنه کوک، در این اصطلاح، پسوند "کراسی" حاکی از سروری و سالاری است. چیزی که در نوع اداره شورائی جامعه وجود ندارد. آنجا که فرد با رای مجموعه همسو می‌شود، دیگر حکومتی بر فراز سر مردم نیست. مردم خود حکومت‌اند. سازمان شورائی تنها وسیله‌ای است که بشریت زحمتکش با آن سامان می‌یابد بی آنکه برای هدایت خود و فعالیت‌هایش به حکومتی نیاز داشته باشد. اگر هم بخواهیم به ارزش عاطفی اصطلاح دموکراسی که از دیرباز در جامعه بشری وجود داشته وفادار بمانیم می‌توان گفت که سازمان شورائی برترین صورت دمکراسی و حقیقی‌ترین دمکراسی است. دموکراسی بورژوائی، در بهترین حالت چیزی جز صورت ظاهری از دمکراسی نیست. در این دمکراسی، عنوان می‌شود به هرکس حقوق برابر داده می‌شود. توده مردم از حقوق برابر با دیگران برخوردار است، اما حق برابر او فقط تأمین منافع سیاسی و اقتصادی اقلیت حاکم و فروش نیروی کار اوست بی آنکه حتما مطمئن شود مشتری لازم را همیشه خواهد داشت.

۱۳۸۲ / ۱۱ / ۲۲

پیش روی ندارد: دمکراسی یا دیکتاتوری. از این نتیجه گرفته می‌شود که برای پرهیز از دیکتاتوری باید از آرمان دموکراسی دفاع کرد. واقعیت این است که این دو شق نشانه شکاف در میان گروه‌های سرمایه‌دار در برابر این مساله است که آیا باید پایداری نظام موجود را از طریق راه‌های مسالمت‌آمیز دمکراتیک تأمین کرد یا از طریق توسل به خشونت و اعمال دیکتاتوری. یعنی بهترین روش برای جلوگیری از طغیان توده‌های مردم علیه نظم موجود کدام است؟ راه و رسم "متمدنانه"، یا تنبیه و خشونت؟.....

## گزارش گردهمایی اعتراضی استکهلم

لردهمائی استکهلم به مناسبت سالروز جهانی حقوق بشر و پنجمین سال قتل‌های زنجیره‌ای از ساعت ۵ تا ۶/۳۰ بعد از ظهر روز چهارشنبه ۱۰ دسامبر با شرکت جمع زیادی از ایرانیان آزادبخواه برگزار شد.

این گردهمایی که هر سال از سال ۱۹۹۶ به دعوت کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) در اعتراض به سرکوب و نقض حقوق بشر در ایران و موجودیت ننگین رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی و در پنج سال گذشته در اعتراض به قتل‌های زنجیره‌ای برگزار شده، با توجه به اینکه همسو با مراسم توزیع جوایز نوبل و در کنار آن برگزار می‌گردد، توانسته توجه دهها هزاران شهروند سوئدی و غیرسوئدی و رسانه‌های همگانی را به سوی ایران جلب نماید. ابعاد تأثیر این حرکت بویژه بخاطر حضور صدها مهمان خارجی، خبرنگاران خبرگزاریها، روزنامه‌ها و دوربین تلویزیونها در مراسم نوبل از مرزهای استکهلم و سوئد فراتر رفته است. در گردهمایی امسال نزدیک به دو هزار اطلاعاتیه و تراکت به دو زبان سوئدی و انگلیسی در افشای جنایت جمهوری اسلامی پخش شد و جمعیت حاضر در محل با سردادن شعارهای کوبنده علیه جمهوری اسلامی و در حمایت از مبارزات توده‌های مردم ایران علیه رژیم، اطراف محل مراسم نوبل، خیابانها و کوچه‌های پیرامون آن را به مدت یک ساعت و نیم به لرزه در آوردند.

شرکت کنندگان در گردهمایی با حمل پلاکاردهایی به سوئدی و انگلیسی از دولت سوئد خواستند سفارت حکومت اسلامی در استکهلم را که به مثابه پایگاه جاسوسی و تروریستی رژیم در کشورهای اسکاندیناوی عمل می‌کند تعطیل و کلیه روابط سیاسی خود با این رژیم جنایتکار را قطع نماید.

در بخشی از قطعنامه این گردهمایی آمده است که توده‌های مردم ایران می‌دانند تنها راه پایان بخشیدن به درد و رنج شان، جنایات جمهوری اسلامی، شکنجه و اعدام مخالفان و انقلابیون، سنگسار و قطع اعضای بدن، تبعیض جنسی، خشونت و کشتار در جامعه، تعطیل کردن زندانهای سیاسی، آزادی کلیه زندانیان سیاسی و ایجاد یک جامعه نوین، برابر و انسانی، ادامه مبارزه برای سرنگونی حکومت و نظام حاکم بر ایران و کسب قدرت سیاسی توسط خود آنان است. در بخش دیگری از قطعنامه آمده است که ما شرکت کنندگان در این گردهمایی یکبار دیگر با توده‌های مردم ایران عهد بقیه صفحه ۴

## سخنان زندانیان...

وحشیانه‌ترین شکنجه‌های حاجی داود انجامید. وقت دعای کمیل یا مصاحبه و برنامه‌های آموزشی، کارگری هر بند موظف بود موکت داخل بند خود را توی راهرو واحد جلوی بند پهن کند تا زندانیان روی آن بنشینند. آن شب ما تصمیم گرفتیم در برنامه شرکت نکنیم. سرکارگر الهه بود. مسئول بند از کارگری خواست موکت را برای شرکت در برنامه، به راهرو ببرد. الهه گفت این کار وظیفه ما نیست، بلکه وظیفه مسئول بند یا هر کس دیگری است که شرکت در برنامه را قبول دارد. چنین موضع صریحی در آن زمان سخت بود. برنامه شروع شده و موکتی جلوی بند ما نبود. فضای سرد و نگران کننده‌ای در بند ایجاد شده بود. بعد از پایان برنامه حاجی آمد. تنها نبود. گروه ضربت او را همراهی می‌کرد. می‌غرید و فحاشی می‌کرد. زندانیان چپ را با مشت و لگد از بند بیرون برد و در وسط راهرو بزرگ واحد به صف کرد. دیوانه‌وار با تمام توان به ما مشت و لگد و چوب می‌زدند. برای اعتراض فریاد می‌زدیم "زن زن"، "چرا می‌زنی؟" و همه با هم آن را تکرار می‌کردیم. فریادمان در فضا پیچیده. اما ضربه‌ها وحشیانه‌تر ادامه داشت. صدای مشت و لگد و شکستن چوبها با فریادهای ما می‌آمیخت و در راهرو طنین می‌انداخت. دیگر رمقی نداشتیم اما همچنان چوبها بر سرمان می‌شکست. در آخر ما را با مشت و لگد به بند فرستادند. بار دیگر در سلول‌ها بسته شد و تعدادی از زیر هشت بردند و تا صبح کتک زدند. حاجی به ما اتهام شورش در زندان زد و اعلام کرد که حکمان اعدام است. چند نفر از بچه‌ها مجددا صدمه خوردند. صورت‌هایشان ورم کرده بود. یکی پایش آسیب دیده بود و نمی‌توانست راه برود. دیگری پرده گوشش پاره شده و از درد و عفونت آن رنج می‌برد. آن شب ما را در گروه‌های ۲۰ تا ۲۵ نفره در یک سلول انداختند. جایی برای حرکت نداشتیم و بر اثر تماس بدن‌هایمان در بیشترین می‌کشیدیم. چند روز بعد حاجی یالاه گریان وارد بند شد. مقابل سلول اول ایستاد و دوازده نفر را جدا کرد. این بار حالت تمسخر نداشت. با خشم گفت آمده‌ام کارتان را یکسره کنم. آن دوازده نفر را با خود به جایی برد که نمی‌دانستیم کجاست. بعدها فهمیدیم که آنها اولین قربانیان جعبه‌ها (تاتوتها) بودند. می‌دانستیم سرنوشت میهمی در انتظارمان هست. شب بعد الهه بخاطر ناراحتی کلیه از رفتن به سلول امتناع کرد. میان او و مسئول بند درگیری شد و زندانیان مجاهد به دفاع از الهه پرداختند. مسئول بند از ترس جیب بلندی کشید و در حالی که به سر خود می‌کوبید از بند خارج شد. لحظاتی بعد حاجی آمد و در سلول‌ها را باز کرد. من در سلول دوم بودم. همگی ما را از سلول‌ها خارج کرد. مثل همیشه نگاهش تهدید آمیز بود. گفت بروید زیر هشت. دمپایی به انداز کافی نبود و من یک لنگه کفش داشتم. به مسئول بند گفتم فقط یک لنگه کفش دارم. او که تواب بود جواب داد آهم برایت اضافی است. ما را از بند بیرون برده و سوار کامیونی کردند که مخصوص حمل گوشت بود. کامیون راه افتاد. هیچ کس نمی‌دانست به کجا می‌رویم. هر کس حدسی می‌زد. فکر می‌کردیم ما

را به گوهردشت می‌برند. پس از چند دقیقه کامیون در مقابل واحد یک پسران ایستاد و ما را پیاده کردند. ساعت یک نیمه شب بود. ما را به فاصله یک متر از یکدیگر نگه داشتند. نگهبان از ردیف اول تا آخر با چماقی که در دست داشت به سر تک تکمان زد. هر کس می‌گفت نزن بیشتر می‌زد. از یک نیمه شب تا یک بعد از ظهر با چادر و چشم‌بند سر پا ایستادیم. بعد از ظهر ما را به اتاقی بردند. همه خسته، مضطرب و نگران بودیم. یکی از بچه‌ها گفت حاجی شب قبل او را به اتاق تاریکی برده و ساعت‌ها کتک زده است. اتاق نسبت به جمعیت ما که ۴۰ نفر بودیم بسیار کوچک بود و هیچ امکاناتی حتی برای نشستن نداشت. غذا که تنها کفاف چهار تا پنج نفر را می‌داد به لگد به داخل اتاق پرت می‌شد. روزهای سختی را می‌گذراندیم. حاجی روزی یکبار به بهانه‌ای می‌آمد و ما را زیر شلاق و کابل می‌گرفت. رابطه ما با دنیای خارج بطور کل قطع شد. ملاقاتها را قطع کردند. روزنامه ندادند. تلویزیون نبود. لباس و وسایل شخصی نداشتیم. تنها چند پتوی سیاه برای خوابیدن داشتیم. آینده روشن نبود. هیچکس نمی‌دانست که این وضعیت تا کی ادامه خواهد داشت. مرز مشخصی بین شکنجه جسمی و روانی وجود نداشت. شکنجه‌های جسمی و روانی را با هم درآمیخته بودند. هدفشان این بود سیستم کنترل رفتاری ما را بهم بریزند. کسی نمی‌دانست چه در انتظارمان است.

بعد از یکماه در اتاق باز شد. به ما گفتند وسایل را که شامل چند پتوی سربازی و ظرف غذا بود جمع کرده و با خود ببریم. از هر دری که وارد یا خارج می‌شدیم پاسداری با چوب به سرمان می‌کوبید. هیچ کس از این چوبها بی نصیب نمی‌ماند. ما را به محوطه‌ای برده و رو به دیوار نشاندد. گفتند کسی حق حرف زدن ندارد. لحظاتی بعد در بسته شد و پاسدارها رفتند. متوجه شدیم بغیر از ما کس دیگری در آنجا نیست. صدای بچ بچ بچه‌ها بلند شد. چشم‌بندها را کنار زده و با تعجب دیدیم تعدادی از دوستانمان که هفته قبل از بند بیرون رفته بودند آنجا هستند. یگدیگر را در آغوش کشیدیم. آنها همان مسیری را که ما طی کردیم طی کرده بودند. سه هفته با همان شرایط ما در اتاق دیگری حبس شده بودند. هنوز از دوازده نفر سلول اول خبری نبود. محوطه‌ای که ما در آن بسر می‌بردیم بسیار بزرگ، سرد، و نور و به گاو‌دانی معروف بود. از یک طویله کثیف‌تر بود. یک حمام و دستشویی داشت که پر گرمهای بزرگ بود. در گوشه‌ای چند پتوی سیاه و کثیف پهن بود. چند روز بعد حاجی آمد و با نگاهی ارباب آمیز همه را دوباره ورنانداز کرد. وقتی وارد می‌شد قلیمان به شدت می‌زد. چند نفر را جدا کرد و با خود برد. از همانجا با کابل و مشت و لگد شروع به زدن آنها کرد. این وضع تا چند روز ادامه داشت. حاجی و چند پاسدار کابل به دست می‌آمدند، چند نفر را از بقیه جدا می‌کردند و آنها را در حالی که می‌زدند با خود می‌بردند. هیچکس نمی‌دانست آنها را به کجا می‌برند. تا اینکه یک روز حاجی داود با چند پاسدار آمد و ما را با چشم‌بند و چادر به فاصله یک متر از همدیگر روبه‌دیوار بر خلاف همیشه

که سرپا می‌ایستادیم نشاندد. تمام روز روبه دیوار نشستیم بدون آنکه اجازه تکان خوردن داشته باشیم. زندانی تواب، زهره شاه حسینی تمام وقت پشت سرمان بود. شب هر کس با چادر و چشم‌بند سر جای خود خوابید. روزها و روزها وضع به همین منوال ادامه یافت. این یک جور تنبیه جدید بود. اما هنوز از اینکه انسانی دیگر در یک متری در کنارمان بود راضی بودیم. هر روز صبح ساعت ۶ با دستور بیدارباش زهره از جا می‌پریدیم. می‌باید به آنی در جای خود می‌نشستیم. اگر تائیه‌ای دیر می‌کردیم آن روز شلاق در انتظارمان بود. ساعت ۱۰ شب دستور خوابیدن داده می‌شد. می‌باید مقررات را مو به مو رعایت می‌کردیم. هیچ یک نمی‌دانستیم تا کی باید مثل مجسمه بنشینیم.

## پانویس

متن سخنرانی حاضر حاوی نکات اضافی است که بهاره فرصت بیان آنها را در مراسم به علت کمبود وقت نیافت.

## ادامه دارد

عفو بین‌الملل طی انتشار اطلاعیه‌ای بتاريخ ۱۵ دسامبر ۲۰۰۳، نسبت به خطر اعدام قریب الوقوع کبرا رحمانپور ۲۲ ساله که در سال ۲۰۰۰ به جرم قتل مادر شوهر خود به اعدام محکوم شده، اظهار نگرانی کرده است.

عفو بین‌الملل می‌نویسد: کبرا رحمانپور بخاطر قتل مادر شوهر خود در سال ۲۰۰۰ به اعدام محکوم شده است. همسر وی، پسر مقتول، تقاضا کرده حکم اعدام وی به اجراء در آید. بنا به گزارش روزنامه یاس نو، اعدام ممکن است طی یک ماه آینده صورت پذیرد. گفته می‌شود همسر کبرا رحمانپور مدارکی ارائه داده که نشان می‌دهد او وارث مقتول است. بدین ترتیب وی حق دارد تقاضا کند که اعدام به عنوان قصاص، نفس انجام پذیرد. طبق قوانین کیفری ایران، تصمیم به انجام قصاص نفس با وارثین مقتول است. پس از تصویب شورایعالی قضایی، حکم اعدام برای قتل فقط در صورتی قابل برگشت است که وارثین مقتول از حق خود برای قصاص صرف نظر کرده و در عوض تقاضای دیه کنند. یا این حال، رئیس قوه قضاییه در صورت نقص پرونده می‌تواند از حق خود برای نقض حکم نهایی استفاده کند و پرونده را به دادگاه دیگری ارجاع دهد.

کبرا رحمانپور بنا به اخبار منتشر شده در تاریخ ۵ نوامبر ۲۰۰۰ پس از قتل مادر شوهرش دستگیر شد. گفته می‌شود او پس از آنکه مادر شوهرش با چاقوی آشپزخانه به وی حمله کرد در دفاع از خود عمل کرده است. وکیل او اعتراض کرده که دادگاه به گفته کبرا مبنی بر اینکه این قتل در دفاع از خود صورت گرفته توجه نکرده است. وکیل کبرا زخم‌های روی دست راست او را به خاطر کشیدن چاقو از دست مادر شوهرش عنوان کرده است.

گفته می‌شود کبرا رحمانپور بر خلاف میل خود توسط والدین‌اش مجبور به این ازدواج شده و از آغاز این ازدواج قربانی خشونت خانوادگی بوده است.

**آدرسهای تماس با کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید)**

AIPP in Exile  
P.O.Box 786  
St Marys 2760  
N.S.W Australia

AIPP in Exile  
P.O.Box 35662  
A.B.Q.NM 87176-5662  
U.S.A

AIPP in Exile  
P.O.Box 95  
123 22 Farsta  
Sweden

AIPP in Exile  
Postbus 14559  
1001 LB Amsterdam  
Holland

AIPP in Exile  
Postfach 101520  
50455 Koln  
Germany

**اعتراضات کارگری**

- در ادامه اعتراض کارگران پتروشیمی اراک به نامه معاون وزیر نفت در امور پتروشیمی مبنی بر لغو یک جانبه رابطه استخدامی کارگران با شرکت نفت، بیش از ۱۰۰۰ تن از کارگران معترض پس از سه روز اعتصاب غذا، روز سه‌شنبه ۱۸ آذر برابر با ۹ دسامبر در سالن آمفی‌تئاتر مجتمع پتروشیمی اراک تجمع کردند. در این تجمع که اعضاء هیات مدیره شرکت پتروشیمی اراک در آن حضور داشتند، محسن قمصری رئیس این هیات گفت: "ما به شدت پیگیر رفع مشکلات کارکنان هستیم و سعی می‌کنیم شرایط مناسبی برای آنها بوجود آوریم". در پایان نمایندگان کارگران اعلام کردند شکوایه‌ای به دیوان عدالت اداری فرستاده و از شورای تامین شهرستان شازند درخواست مجوز برای راهپیمایی کرده‌اند اما با آن مخالفت نشده است. کارگران تصمیم گرفتند تا رسیدگی به خواسته‌هایشان هر سه‌شنبه در آمفی تئاتر این مجتمع تجمع کنند.

شایان توجه است که صدها تن از کارگران پتروشیمی خارک طی دو ماه گذشته چندین بار در اعتراض به خصوصی سازی این مجتمع دست به اعتصاب و اعتراض زدند. یکی از نمایندگان کارگران پتروشیمی خارک در مصاحبه‌ای با ایسنا گفت: "خصوصی سازی واحدهای پتروشیمی اشتغال بیش از چهار هزار تن از کارگران و کارکنان مجتمع اراک، اصفهان و خارک را با خطر مواجه می‌کند زیرا تجربه خصوصی سازی در ایران به هیچ وجه موفق نبوده است و جز ورشکستگی صنایع و بیکاری کارگران نبوده است"

- کارگران شرکت ایران ترانسفوری به دلیل تضییع حقوق خود و پایبند نبودن مدیریت شرکت به قراردادهای دسته جمعی از روز سه‌شنبه ۲۶ آبان دست به اعتراض و اعتصاب زدند. عزب‌الله پازوکی، سخنگوی اتحادیه کارگران صنعت آب و برق در مصاحبه‌ای با ایسنا گفت: "مشکلی که اکنون کارگران ایران ترانسفوری به آن معترض هستند در واقع همان مشکلی است که در سالهای گذشته کارگران شرکت ترانسفوری زنگان به آن معترض بوده و دست به اعتصاب زدند." او افزود: "... وزارت نیرو بجای توجه به تشکیل و تقویت گروه کارشناسی مسائل کارگری و رسیدگی به مشکلات کارگران صنعت آب و برق، از طریق نیروی قهریه با کارگران برخورد می‌کند....."

**گزارش...**

می‌بندیم به فعالیت‌های سیاسی و اعتراضی خود در خارج کشور ادامه دهیم و فریادهای حق طلبانه و آزادیخواهانه آنان را بگوش جهانیان برسانیم. در ارتباط با سالروز جهانی حقوق بشر و سالگرد قتل‌های زنجیره‌ای، کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) همواره به اقدامات بین‌المللی نظیر انتشار اخبار وضعیت ایران به زبانها مختلف و ارسال آنها به نهادهای محلی، بین‌المللی، احزاب چپ و اتحادیه‌های کارگری، خبرگزاری‌های و روزنامه‌ها، هزاران ایرانی و غیرایرانی، از طریق پست الکترونیکی، فکس و پست و دیدارهای حضوری دست می‌زند. در واقع حرکت اعتراضی در خیابان نقطه اوج این اقدامات سیاسی است.

اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ- واحد استکھلم طی انتشار اطلاعیه‌ای از این گردهمایی پشتیبانی و اعضاء آن فعالانه در آن شرکت کردند.

**محدودیت پناهندگی در سوئد**

اداره مهاجرت سوئد قصد دارد بر اساس تصمیمی که دولت این کشور اخیراً اتخاذ کرده، محدودیت‌های در قوانین پناهندگی خود ایجاد کند. باربرو هولمبرگ، وزیر مهاجرت سوئد طی یک مصاحبه مطبوعاتی در تاریخ ۲۰ نوامبر ۲۰۰۳ گفت: "هدف از تغییر قوانین این است که درخواست پناهندگی یک آغاز و یک پایان داشته باشد. تصمیمی که دولت اتخاذ کرده شامل دو بخش است. یکی اینکه، هرگونه امکان تقاضای تجدید نظر در پرونده بعد از رد آن از سوی اداره خارجیان از بین برود و دوم، کسانی که به دلیل رد درخواست پناهندگی‌شان از سوئد اخراج می‌شوند نتوانند مجدداً به سوئد آمده و از نو تقاضای پناهندگی کنند. او اضافه کرد اگر گاهی شنیده می‌شود روند رسیدگی به پرونده‌ها چهار یا پنج سال طول می‌کشد، بیشتر به این خاطر است کسانی که درخواست پناهندگی‌شان رد می‌شود به دفعات درخواست پناهندگی و یا تجدید نظر در پرونده خود را می‌کنند. این قانون هنوز به تصویب مجلس سوئد نرسیده است. بنا به پیشنهاد دولت و تصویب آن از سوی مجلس، قرار است اداره خارجیان منحل و بجای آن دادگاه‌ها به پرونده‌های پناهندگی که از سوی اداره مهاجرت رد می‌شوند رسیدگی کنند.

**ایرانیان تبعیدی پرچم رژیم جمهوری اسلامی را پائین کشیدند**

به دنبال اعتراض ایرانیان تبعیدی مقیم شهر اوروبرو سوئد، شرکت امبا ناچار شد پرچم رژیم جمهوری اسلامی را که در کنار پرچم این شرکت و پرچم سوئد برافراشته بود، پائین بکشند.

روز چهارده نوامبر ۲۰۰۳، ایرانیان مقیم شهر اوروبرو با ناباوری مشاهده می‌کنند شرکت امبا، که یک شرکت سوئدی و فروشنده ماشین الات تولید کاغذ رول است، پرچم رژیم جمهوری اسلامی را در کنار پرچم این شرکت و پرچم سوئد برافراشته است. این خبر با سرعت در میان ایرانیان مقیم شهر اوروبرو پخش می‌شود و اعتراض به آن شهر را فرا می‌گیرد. دو تن از فعالان ایرانی برای بیان اعتراض و ناخشنودی ایرانیان مقیم اوروبرو خواهان دیدار با مسئولان شرکت می‌شوند اما موفق نمی‌شوند. در تماس تلفنی یکی از فعالان ایرانی با مسئولان این شرکت، به او گفته می‌شود که شرکت امبا میزبان یک هیئت اقتصادی از ایران است و آنها به نشانه احترام به میهمانان خارجی خود پرچم کشور آنها را به احترام از آورده‌اند. او اعتراض می‌کند و از آنها می‌خواهد پرچم را پائین بکشند و از داد و ستد با تروریست‌های حاکم بر ایران خودداری کنند تا موجب افزایش خشم ایرانیان مقیم اوروبرو نشوند. آنها در پاسخ می‌گویند دولت سوئد با ایران رابطه اقتصادی دارد و ما نمی‌توانیم آنرا به تنهایی لغو کنیم. تلفنهای اعتراضی ایرانیان به شرکت امبا تمام ساعات صبح ادامه می‌یابد و به دنبال آن این شرکت ناچار می‌شود پرچم رژیم را همانروز پائین بکشد.

مجید چوبینی، یکی از فعالان ایرانی مقیم اوروبرو طی مصاحبه‌ای با روزنامه نرکیس آلهندا گفت: "... ایرانیان مقیم اوروبرو به شدت از برافراشتن پرچم رژیم جمهوری اسلامی برافروخته شده‌اند. همه جهانیان می‌دانند رژیمی که در ایران برسر کار است یک رژیم تروریستی است. شرکت امبا با به احتراز در آورد پرچم آن، سمیل یک رژیم تروریستی را بر سر درب خود برافراشته است.

**تلفن‌های تماس با کانون**

امور بین‌الملل 46 70 797 3808  
امور پناهندگی 46 70 402 55 31  
واحد سوئد 46 70 699 83 73  
واحد استرالیا 61 2 962 31 924  
واحد هلند 31 6 5491 7 385  
واحد آلمان 49 174 582 3006  
واحد آمریکا 1 505 688 15 03

**فکس‌های کانون**

46 8 605 2669  
61 2 962 31 924  
1 505 897 1666

**پست الکترونیکی**

aipp@kanoon-zendanian.org

**صفحه اینترنت**

www.kanoon-zendanian.org

**کمک‌های مالی خود را به شماره**

**حساب پستی:**

**Postgiro: 647039-7 در سوئد**

واریز و فیش بانکی را با کد مورد

نظر به یکی از آدرس‌های کانون

پست نمایند

**Khabarnameh**

The Newsletter of Association of Iranian Political Prisoners (in Exile)

